

# نگاهی به شعر میرزا حبیب خراسانی

[ رضایات\* ]

از داغ غمت هر که دلش سوختنی نیست  
از شمع رخت محفلش افروختنی نیست

## ■ چکیده

این جستار، ابتدا استحکام کلام میرزا حبیب خراسانی را در سطوح مختلف زبان و ادبیات می‌سنجد و سپس به مضامین شعری او می‌پردازد. با توجه به مرجعیت دینی میرزا حبیب، تعداد اشعار مذهبی وی نسبت به اشعار متفرقه کمتر از حد انتظار است. شادی در شعر او به طرز معناداری محسوس است و مرثیه در شعر او جایی ندارد. همچنین به راه و رسم عارفان - و حتی شدیدتر از بسیاری از آنان - به ظواهر شرع تاخته است؛ امری که دربارهٔ یک مرجع تقلید شگفت می‌نماید. در این پژوهش بیشتر به این موارد پرداخته شده است: شاخصه‌های پایبندی به شریعت، سرسپردگی به عرفان، میزان دغدغه‌های اجتماعی و نوع نگاه شاعر به مدیحه‌پردازی دینی.

کلیدواژه‌ها: نقد ادبی، میرزا حبیب خراسانی، شعر منقبتی، شعر عصر قاجار، شعر عرفانی

## ■ مقدمه

مطالعه و مرور حالات و اشعار میرزا حبیب خراسانی از چهار جنبه برای ادبیات آیینی حائز اهمیت است؛ او:

(الف) عالم شرع و مرجع تقلید است؛

(ب) شاعری گشاده‌زبان و خوش‌سخن است؛

(ج) عارف است (بیوند شعر و عرفان ناگسستنی است و گرایش عرفانی از پررنگ‌ترین جریانات شعر آیینی به شمار می‌رود)؛

(د) شاعری است از روزگار قاجار (روزگاری که از لحاظ کیفیت و کمیت اهمیت ویژه‌ای در شعر آیینی دارد).

از آنجا که دوران قاجار، عصر لقب‌سالاری است - و عناوین بیشتر به تعارف استعمال می‌شوند تا تعریف - نمی‌توان به تراجم و شرح حال‌ها اعتماد کرد و باید او را از شعرش بشناسیم؛ اگرچه زیاد نمی‌توان به کلام شعرا (به‌ویژه درباره خودشان) اعتماد کرد، اما میرزا مرجع تقلید است و خدای متعال حساب مؤمنین را از دیگران جدا کرده است.<sup>۱</sup> برای این کار (کشف میرزا از درون اشعارش) نگارنده ابتدا شعرش را خواندم و سپس شرح حال ۱۲۳ صفحه‌ای او (در مقدمه دیوانش) را مطالعه کردم و یافته‌های خود را با شرح احوال او - که به قلم نوه‌اش، آقای علی حبیب نگاشته شده بود - یکسان یافتم. خلاصه‌ای از این مقدمه مبسوط نیز در آغاز کار آورده شده است.

ذکر این نکته نیز ضروری است که چون تاریخ و ترتیب اشعار میرزا حبیب مشخص نیست، به‌ناچار دیوان<sup>۲</sup> را متنی واحد دانستیم؛ زیرا بی توجهی به زمان و شرایط سرودن یک شعر، ممکن است اعتبار برخی داورهای را درباره آن مخدوش کند.

۱. شعراء/ ۲۲۷.

۲. خراسانی، حاج میرزا حبیب، دیوان/ اشعار، چاپ چهارم، به کوشش علی حبیب، تهران، زوار، ۱۳۶۱ ش.

## ۱- آشنایی با میرزا حبیب خراسانی

### ۱-۱- شناسنامه

میرزا حبیب‌الله مجتهد، پسر حاج میرزا محمد مجتهد، نبیره سید محمدمهدی شهید و از دودمان شاه نعمت‌الله ولی است و نسبش به اسماعیل پسر امام صادق (علیه السلام) می‌رسد. سید محمدمهدی شهید از فحول علمای قرن دوازدهم بوده و خاندانش پس از او به شهیدیه مشهور شدند.<sup>۱</sup> از زمان مهاجرت سید محمدمهدی به خراسان تا فوت میرزا حبیب‌الله نزدیک به ۱۵۰ سال حکومت شرعی این سامان با علمای خاندان شهیدی بود.<sup>۲</sup> میرزا حبیب در سه سالگی پدر خود را از دست داد و زیر نظر عموی خود - که مادر میرزا را به عقد خود درآورده بود - روزگار گذراند.<sup>۳</sup> میرزا حبیب در سوم فروردین ۱۲۲۹ شمسی (نهم جمادی الاول ۱۲۶۶ق) متولد شد و در ۲۲ شهریور ۱۲۸۸ شمسی (۲۷ شعبان ۱۳۲۷ق) به دیار باقی شتافت؛ بنابراین، طول عمر میرزا حبیب ۵۹ سال شمسی یا ۶۱ سال قمری است.<sup>۴</sup> به لحاظ سیاسی دوره زندگی او با حکومت محمد شاه، ناصرالدین شاه، مظفرالدین شاه و محمدعلی شاه مقارن بود و اواخر عمرش نیز با تنش‌های انقلاب مشروطه مصادف شد.

### ۱-۲- تحصیلات

گفته‌اند که در ۱۵-۱۶ سالگی چندین هزار بیت شعر عربی و فارسی در خاطر داشت و لغات قاموس فیروزآبادی را با شماره صفحه حفظ بود و در دوره میان‌سالگی معنی اللیب و شرح مطول (تفتازانی) را از حفظ تدریس می‌کرد.<sup>۵</sup> میرزا حبیب در نجف اشرف و سامرا تحصیل کرد. از اساتید او می‌توان به این بزرگان اشاره کرد: حاج میرزا نصر الله (شوهر خواهر میرزا حبیب)، میرزای شیرازی، میرزای رشتی و فاضل دربندی.<sup>۶</sup> میرزا حبیب در نجف، زبان فرانسه را نیز آموخت و کتاب تلماک فلون را ترجمه کرد که

۱. میرزا حبیب، دیوان اشعار، ۳.

۲. همان، ۵.

۳. همان، ۱۸.

۴. همان، ۱۷.

۵. همان، ۱۸.

۶. همان، ۸.

متأسفانه بعد از فوتش نابود شد.<sup>۱</sup>

### ۳-۱- عرفان

حشر و نشر میرزا با عرفا، بیشتر از طریق میرزا مهدی گیلانی (متخلص به خدیو) بود. میرزا حبیب و خدیو - و یکی دو تن دیگر - در بغداد تحت تعلیم مرشدی هندی به نام غلامعلی خان بودند و در بغداد به محافل صوفیان شیعه و سنی رفت و آمد داشتند. بعدها در مشهد حلقه‌ای عرفانی به نام «اصحاب سراچه» تشکیل دادند که عوام بر آنان شوریدند و جمعشان را پراکنده کردند.<sup>۲</sup> او در اواخر عمر با سید ابوالقاسم درگزی و میرزا ابراهیم بقراط آشنا شد که اولی او را به انزوا ترغیب کرد و دیگری مقدمات انتقال مناصب میرزا حبیب به دیگران را فراهم نمود تا میرزا با فراغ بال عزلت نشین شود.

منزوی بودن میرزا حبیب، نشان‌دهنده روحیه عرفانی و سلوک اوست؛ وی از سال ۱۳۱۶ قمری (۱۲۷۷ شمسی) تا پایان عمر، یعنی ۱۱ سال، کنج عزلت اختیار کرد.<sup>۳</sup> اهمیت این نکته زمانی بیشتر می‌شود که بدانیم این انزوا اولاً پس از مرجعیت دینی و ریاست روحانی و حکومت شرعی در خراسان بوده است و ثانیاً در روزگاری اتفاق افتاده که همه علماء، شعرا و اهل فضل به شدت به فعالیت اجتماعی روی آورده بودند تا انقلاب مشروطه را سامان دهند.

### ۴-۱- میرزا حبیب در کلام معاصران

صنیع‌الدوله، وزیر انطباعات ناصرالدین شاه، که معاصر میرزا حبیب است، در مطلع الشمس می‌نویسد: «سیدالمجتهدین حاج میرزا حبیب الله در مشهد تدریس دارد و در صحن گوهرشاد امامت جماعت با اوست. دور از تکبر است و خلق درویشی دارد و در ادبیت و عربیت حاذق است و به فارسی و عربی نیکو شعر می‌گوید».<sup>۴</sup>

همچنین سید حسن مشکان طبری در مجله دبستان درباره او چنین گزارش می‌دهد:  
مرحوم آقا همه علوم متداول عصر را به حد نصاب کمال دارا بود و فقیه و مرجع مسلم به‌شمار می‌رفت. زهد و مناعت طبع داشت و در کلیه اخلاق

۱. همان، ۲۰.

۲. همان، ۲۰-۳۲.

۳. همان، ۱۷-۱۸.

۴. همان، ۶؛ به نقل از صنیع‌الدوله، مطلع الشمس، ۲/۴۰۰.

حسنه کم نظیر و علاوه بر این صاحب ذوقی سرشار بود. شعر را چنان طبیعی در بین سخنان می آورد که غالباً گمان می شد بخشی از سخنان اوست. غالباً بیش از دو ساعت سخن می راند؛ ولی چنان شیرین که مستمعین آن را نیم ساعت می پنداشتند و ملول نمی شدند.

وی همچنین نقل می کند که به قصد زیارت به مشهد رفته بوده و پس از ملاقات با آقا، تا شعبان ۱۳۲۷ که آقا رحلت می کنند، شش سال مقیم مشهد می شود.<sup>۱</sup> فضل الله آل داود که بدایع نگار آستان قدس است، در سال ۱۳۴۰ در مجله الکمال (که در مشهد منتشر می شد) از میرزا حبیب چنین نام می برد: «حجة الاسلام حاج میرزا حبیب الله شهیدی قدس سره عمید آل هاشم».<sup>۲</sup>

#### ۱- ۵- سیره و خلیقات

میرزا حبیب برای امرار معاش کشاورزی می کرد و به اصطلاح «نان از عمل خویش می خورد».<sup>۳</sup> بخش عمده‌ای از مشغولیت او حل و فصل اختلافات مردم و منصب حاکم شرعی بود که در اواخر عمر از آن کناره گرفت. زمستان را در شهر به سر می برد و مشغول تدریس در حوزه بوده و بهار و خزان را در کوه‌های شاندیز، ابرده و زُشک - دور از خلق - به مناجات می پرداخت.<sup>۴</sup>

از جمله کارهای او در مشهد، منع برگزاری جشن عمر در نهم ربیع است<sup>۵</sup> که خود او در قصیده‌ای به همین مطلب پرداخته است.<sup>۶</sup> دیگر اقدام میرزا حبیب مخالفت با شبیه‌خوانی و تعزیه بود؛ با این عنوان که مغایر با شئون معصومین علیهم‌السلام است.<sup>۷</sup>

در خلیقات نیک او نوشته‌اند که سعی در صدقه پنهان و حفظ آبروی نیازمندان داشت. یکی از سال‌ها که غلات گران شده بوده، یکی از اطرافیان به میرزا پیشنهاد داد که غلاتش را

۱. همان، ۶-۷؛ به نقل از مشکان طبسی، مجله دبستان، ش ۳

۲. همان، ۷.

۳. همان، ۳۹.

۴. همان، ۸-۹.

۵. همان، ۴۰.

۶. همان، ۲۶۷.

۷. همان، ۴۰.

بفروشد و با پول آن قرض‌های خود را بپردازد. وقتی میرزا از گرانی غله و فشار وارد بر مردم آگاه شد، در انبار را گشود و همه را به رایگان بین مردم تقسیم کرد.<sup>۱</sup> میرزا حبیب به زیارت مزار عرفا علاقه داشت<sup>۲</sup> و مثنوی مولوی نیز در خانه او جایگاهی والا داشت.<sup>۳</sup> بسیار اهل تهجد بود و در دوره‌هایی چهل‌روزه و شصت‌روزه از خوردن غذای حیوانی پرهیز می‌کرد و هر سحر پس از مناجات می‌گریست.<sup>۴</sup>

### ۱-۶- انقلاب مشروطه

میرزا حبیب دو سال پس از روی کار آمدن مظفرالدین شاه منزوی شد و تا پایان عمر، یعنی سال عزل محمد شاه، خلوت‌نشین بود. در این دوران بسیاری از علما وارد سیاست شدند و بسیاری از شعرا نیز روزنامه‌نگار شدند و جان بر سر این کار نهادند؛ اما میرزا حبیب گویی نه شاعر بود و نه عالم؛ به سیر انفس مشغول بود و آفاق را به اهلش وا گذاشته بود. حتی چند باری که خدمتش رسیدند تا دست خطی مبنی بر وجوب تبعیت از مشروطه بگیرند - با وجود تأیید ضمنی انقلاب - راضی نشد که نوشته‌ای بدهد و نهایتاً بیرونی خانه خود را در مشهد - که محل رجوع عموم بود - در اختیار مشروطه‌خواهان و انجمن اباتی گذاشت که تأییدی باشد بر مشروطه‌خواهی او؛ اما خودش در این راه قدم از قدم برنداشت.

میرزا حبیب در پایان عمر تصمیم گرفت که ایران را ترک کند و به مدینه برود؛ اما انقلابیون مخالفت کردند؛ زیرا می‌ترسیدند میرزا خارج از ایران علیه مشروطیت اعلامیه بدهد و حتی قصد داشتند او را ترور کنند. سفر لغو شد و میرزا حبیب از میانه راه باز گشت. پس از بازگشت، در مجلسی که سران مشروطه خدمتش رسیدند، پس از نوشیدن یک استکان چای ناگهانی فوت کرد؛ طوری که به احتمال زیاد می‌توان او را مسموم و مقتول به دست انقلابیون دانست.<sup>۵</sup> خدایش رحمت کناد!

۱. همان، ۹.

۲. همان، ۴۴-۴۹.

۳. همان، ۳۸ و ۵۲.

۴. همان، ۵۲.

۵. همان، ۶۱-۶۷.

## ۲- زبان ادبی میرزا حبیب

### ۱-۲- کلیات

در عرصهٔ زبان، میرزا حبیب شاعری تواناست و دایرهٔ واژگان گسترده، او را از بسیاری از هم عصرانش متمایز می‌کند. با این وجود، در برخی موارد واژگانی را نادرست یا نابه‌جا یا به شکلی نامأنوس به کار می‌برد. همچنین با توجه به اینکه میرزا حبیب از علما بوده است، گاه واژگان عربی شگفتی در اشعارش دیده می‌شود.

### ۲-۲- کاربرد نادرست لغات

«چه» به جای «چو»:

صدحلقه تابه دوش و دو صدحلقه کرد گوش      صدحلقه اش چه طوق به گردن در آید ۱  
آن کس که عصا به دست موسی      بنمود چه ازدها، علی بود ۲  
البته این نوع کاربرد در آن روزگار شایع بوده و می‌توان آن را ویژگی سبکی به‌شمار آورد.

### ۳-۲- کاربرد واژگان و ساخت‌های دستوری کهن

چون ترک جنگجوی من از در آید ا      با شور جنگ و مشغله در محضر آید ۳  
همچو هندو ز هر کجا خورشید      می‌بتابد بدو نماز کنی ۴  
گفتار نکو از تو شنیدستیم اما      بر گو تو ز نیکی کردار چه داری ۵  
زنخ کم زن که صنعت‌های یزدان      چنان آمد که جای بیش و کم نیست ۶  
این طرهٔ پرچین که شکن در شکن استی      امشب چه فتاده است که در دست من استی ۷  
هر جاسخن از شکر و قند و عسل استی      قند لب شیرین تو ضرب‌المثل استی ۸

### ۴-۲- توجه به دساتیر<sup>۱</sup>

بر اساس مقالهٔ آقای ابراهیم پورداوود در مقدمهٔ لغت‌نامهٔ دهخدا، مطالب دساتیر آمیخته‌ای از عقاید زرتشتیان و مسلمانان است؛ به گونه‌ای که مورد قبول هیچ‌کدام از دو فرقه نیست.

۱. کتابی معمول در قرن دهم که به دست شخصی به نام آذرکیوان فراهم شده است و آن را به پیغمبری معمول به نام ساسان پنجم [از نسل یزدگرد سوم آخرین شاه ساسانی] نسبت داده و خود آن را ترجمه و تفسیر کرده است. این کتاب بعدها به طبع رسید و مایه گمراهی فرهنگ‌نویسان شد و لغات ساختگی آن از راه فرهنگ‌ها در شعر شاعرانی مانند شبلی، ادیب الممالک و فرصت راه یافت و غلط‌های تاریخی آن نیز وارد تاریخ دوران قاجار شد (دهخدا، لغت‌نامه دهخدا، ذیل واژه دساتیر).

در دیوان میرزا حبیب لغات دساتیری یافت نشد؛ اما از ابیات زیر برمی آید که برای دساتیر شأنی آسمانی قائل بوده است:

بجوی این راز جانی از دساتیر      که این قول از حدیث باستان است ۹

بجوی این راز جانی در دساتیر      کز آن خسرو رقم زد دور ایام ۱۰

## ۲-۵- تعابیر نو

واژگان و اصطلاحات نو و روزآمد در شعر میرزا حبیب به شکلی طبیعی و دور از افراط، تفریط و تصنع می آیند:

یک کتابی می که نوشیدم ز دست می فروش

واقف از اسرار و آیات کتابم کرده است ۱۱

ای دو زلفت سپاه بی ترتیب

وی دو مژگانست فوج بی سرتیب ۱۲

## ۲-۶- عربی غیرمعمول

لیس یدعوا غیره أهل النهی      فاتقی خمراً فقل لی انّها ۱۳

از شام به عیش کوش تا صبح      وز صبح به طیش باش تا شام ۱۴

آبی است که جاری به وهادات و تلال است      روحی است که ساری به جمادات و نبات است ۱۵

این خراتین بین که باین عقل و این دانش سخن      از سماک اعزل و از نسر طائر گفته اند ۱۶

البته اصطلاحات نجومی مصراع دوم، این بیت را غریب تر از حد عادی نموده.

قافیه های این بند از یک ترکیب بند هم میزان عربیت کلام میرزا را خوب نشان می دهد:

خیز ای مه و ساز گیر و بربط      ریز ای بت ساده باده در بط

بط چیست خم و سبو کدام است      برخیز و بریز باده در شط

ای تازه جوان که چهرت از خال      روزی است به تیره شب منقط

بالله که از این شراب احمر      یک جرعه مده به شیخ اشمط

آن شیخ دو مو که خورده صد تاب      موی ز نخش چو مار ارقط

ما گر بخوریم باده اولی است      شیخ ار نزند پیاله، احوط

من گر نوشم شوم خردمند      شیخ ار نوشد شود مخبط



شاهد چو خورد شود هشیوار  
 از روز ازل که کاتب صنع  
 بنگاشت به ساق عرش از غیب  
 بر مصحف جود اولین سطر  
 الله و محمد و علی بود  
 تن همه زشتی و بدی، یار جلا خذ بیدی  
 یا من هو اول و آخر  
 بر دوش نبی که برتر از عرش

#### ۷-۲- کاربرد خاص و غیر معمول

زلفش هزار تاب و به هر یک هزار چین  
 ذره نیارد صفت ز خورشا، لیکن  
 این مدح بخورد ماست ورنه  
 دیوان مصاحف ظهور است  
 در میان عاشق و معشوق رازی دیگر است

#### ۸-۲- جمله

زاهد چو خورد شود مخلط  
 بر لوح شهود زد قلم قط  
 کلک ازلی خطی مقرمط  
 بر لوح وجود آخرین خط  
 با نص جلی علی ولی بود ۱۷  
 جان همه دیوی و ددی، یار جلا خذ بیدی ۱۸  
 یا من هو باطن و ظاهر ۱۹  
 آن کس که نمود جا، علی بود ۲۰

هی چین و حلقه در پس یکدیگر آید ۲۱  
 بر مثل خود کند روایت خورشا ۲۲  
 کی در خور سر تقی علی بود ۲۳  
 عنوان محائف شرف بود ۲۴  
 این لب و آن گوش راساز و نوازی دیگر است ۲۵

در ساحت جملات به راستی شعر میرزا حبیب را روان و سرزنده می‌یابیم. اما گاه به دلایل مختلف درک مفهوم ابیات چندان ساده نیست. در زیر دو نمونه از مشکلات شعر او را می‌بینیم که البته چندان پر کاربرد نیست:

#### ۸-۲-۱- غلط دستوری

در ازل کاین جلوه در خاک و گل آدم نبود  
 بگو جم کیست، آن کس مرغ و ماهی  
 (نیاز به حرف ربط دارد)  
 آنکس که به نام اوست بسمل  
 بر مصحف اصطفا علی بود ۲۸  
 (زمان افعال ناسازگار است)

## ۲-۸-۲- تعقید و پیچیدگی

آن کش به احد نمود احمد از ناد علی ندا علی بود ۲۹  
(یعنی: آنکس که احمد با ذکر «ناد علی» نام او را به احد ندا نمود، علی بود)

## ۳- ادبیات

### ۳-۱- قالب‌های شعری

دیوان میرزا حبیب دو بخش دارد: بخش عمومی و بخش مدایح. بخش عمومی ۲۱۵ صفحه است و بخش مدایح صفحه‌های ۲۱۷ تا ۳۲۰ را در بر می‌گیرد؛ یعنی ۱۰۳ صفحه. پس از آن دوباره تعدادی از اشعار عمومی در یازده صفحه آمده است. اشعار عمومی او بیش از دو برابر اشعار آیینی اوست و این برای یک مرجع تقلید کمی عجیب است. تعداد و پراکندگی قالب‌های مختلف در این دو بخش به این شرح است:

| صفحات      | مدایح | صفحات      | اشعار عمومی | قالب      |
|------------|-------|------------|-------------|-----------|
| ۲۱۹ تا ۲۱۷ | ۳     | ۵۸ تا ۲۱۵  | ۳۵۵         | غزل       |
| ۳۲۰ تا ۲۴۹ | ۹     | ۳۳ تا ۱    | ۲۵          | قصیده     |
|            |       | ۳۴         | ۱           | مثنوی     |
|            |       | ۳۳۰ تا ۳۲۴ | ۴۸          | رباعی     |
|            |       | ۵۶ تا ۴۸   | ۲           | ترجیع بند |
| ۲۴۸ تا ۲۱۹ | ۴     | ۴۷ تا ۳۵   | ۲           | ترکیب بند |
| ۳۲۳ تا ۳۲۱ | ۱     |            |             | مسمط      |

نکته قابل ذکر در شعر میرزا حبیب علاقه او به مطول‌سرایی است؛ به‌ویژه در قالب‌های ترکیب‌بند و قصیده بنا دارد زیاد بگوید. اینک آماری از اشعار بلند او:  
ترکیب بند ۲۳ بندی: صص ۲۲۴-۲۳۸؛  
قصیده ۱۷۸ بیتی: صص ۲۵۶-۲۶۳؛  
قصیده ۹۰ بیتی: صص ۲۶۴-۲۷۱؛

قصیده ۱۱۴ بیته: صص ۲۷۳ - ۲۸۲؛

قصیده ۲۰۳ بیته: صص ۲۸۲ - ۲۹۱؛

قصیده ۱۲۷ بیته: صص ۲۹۲ - ۳۰۲؛

قصیده ۱۲۲ بیته: صص ۳۰۳ - ۳۰۸؛

قصیده ۱۳۰ بیته: صص ۳۰۹ - ۳۲۰.

تعداد ابیات غزلیات میرزا حبیب متفاوت است: غزلهای دوبیتی (صص ۱۸۲-۱۸۳)؛ غزل‌های ۴-۳ بیته (ص ۶۸) و غزل‌های ۱۵ بیته (صص ۱۱۸ - ۱۱۹)؛ اما عمده غزل‌هایش بین ۸ تا ۱۰ بیت هستند.

گاه پیش می‌آید که اشعاری از مشخصات قالب خارج شده‌اند؛ مثلاً غزلی مطلع ندارد (ص ۱۵۹) یا بندهایی از ترکیب‌بند، بیت ترکیب ندارند (ص ۲۲۴ و ص ۲۳۳) که البته این موارد به احتمال زیاد باید از سهوهای کاتب و حروف چین باشد.

### ۳-۲- عروض و قافیه

به وزن شعر مسلط است و سراغ اوزان بدآهنگ نمی‌رود. در این مورد تنها خطایی که از او یافت شد آن جاست که نون ساکنی را از تقطیع ساقط نکرده است:

آن کس که به دستش از دل حوت      ذوالنون بشد رها، علی بود ۳۰

در بحث قافیه نیز فقط در یک شعر قافیه‌های نادرست دیده شد:

شاهی که امیر لو گُشِف بود      کشاف طلسم ما عَرَف بود ۳۱

شمشاد قدش به گلشن قدس      زیننده و راست چون الف بود

همچنین حدود هشتاد درصد غزل‌های میرزا حبیب مردف هستند و به ندرت شعر بدون ردیف دارد.

### ۳-۳- کیفیت شعر

غزلیات میرزا حبیب در پاره‌ای موارد به شدت به غزل‌های سبک خراسانی می‌مانند؛ به دو نمونه توجه کنید:

پر کن از خمّ می کدوی مرا      تر کن از جام می گلوی مرا

تو که سیراب گشته‌ای زین جوی      نیز در جوی زن سبوی مرا

یا کدوی مرا پر از می کن  
عدوی خیره چیره شد بر من  
ای خلیل من آزر بتگر  
کلک این بت تراش چابک دست  
چار مرغند فتنه جو با من  
طمع و شهوت است و حرص و امل  
یا بهم در شکن کدوی مرا  
بشکن ای دست حق، عدوی مرا  
باز بتخانه کرد کوی مرا  
نقش بت کرد چارسوی مرا  
بکش این چار فتنه جوی مرا  
بشکن این چار زشتخوی مرا ۳۲

\*\*\*

زلفکا! چند حيله ساز کنی؟  
جادو ار نیستی، چسان خود را  
خویشان را به هیکل طومار  
گاه بر چشم یار حلقه زنی  
گه به یکسو کنی ز چهرش خویش  
گه کنی خیرگی و بر رویش  
آخر ای خیره تا به کی شوخی  
سر ببرد هزار بارت یار  
ای سیه زاغ حيله ور به چه رو  
دست ما کی به حلقه تو رسد  
همچو هندو ز هر کجا خورشید  
تا به ما راه حيله باز کنی؟  
گاه کوتاه و گه دراز کنی  
گاه پیچی و گاه باز کنی  
گاه با گوش دوست راز کنی  
تا شب از روز امتیاز کنی  
چنگ و چنگال خود دراز کنی  
با رخ یار دلنواز کنی  
خویش را باز سرفراز کنی  
با رخس کار جرّه باز کنی  
که تو با آفتاب ناز کنی  
می بتابد بدو نماز کنی ۳۳

### ۴۳- استقبال از شعرا

استقبال ها و جواب های میرزا حبیب به شعرای برجسته نشان از مطالعه و تتبع او در دواوین دارد. در زیر چند نمونه از استقبال های او آورده شده است:

حافظ:

روضه خلدبرین خلوت درویشان است  
مایه محتشمی خدمت درویشان است ۳۴  
میرزا حبیب  
ملک تسلیم و رضادولت درویشان است  
کسوت فقرو فنا کسوت درویشان است ۳۵

سعدی:

ماه فرو ماند از جمال محمد      سرو نباشد به اعتدال محمد ۳۱  
میرزا حبیب:  
روی مه آینه جمال محمد      طلعت خورشید پایمال محمد ۳۷

#### ۴- آرایه‌ها

##### ۴-۱- بدیع

در میان آرایه‌های لفظی سجع و جناس از آرایه‌های پر کاربرد شاعرند. برای نمونه از هر یک از این آرایه‌های چشمگیر دیوان میرزا حبیب یک بیت نقل می‌شود:

|                            |  |
|----------------------------|--|
| سجع:                       | سنگ تویی جام تویی ننگ تویی نام تویی      خاص تویی عام تویی یار جلا خذیدی ۳۸  |
| جناس                       | آن کار را که بر سر انکار بوده شیخ      ما صبح و شام بر سر آن کار بوده ایم ۳۹ |
| موازنه                     | ذره چه داند حدیث طلعت خورشید؟      پشه چه داند رموز خلقت عنقا؟ ۴۰            |
| نام شمار و<br>تتابع‌اضافات | ای صاحب تخت و بخت و دیهیم      سلطان سریر هفت اقلیم ۴۱                       |

در میان آرایه‌های معنوی بدیع، بیشترین توجه شاعر معطوف به تلمیح و تضمین است. در زیر نمونه‌هایی از تلمیحات میرزا حبیب آورده شده است:

|                                  |   |
|----------------------------------|---|
| تلمیح قرآنی                      | من معلم زاده ام تعلیم اسما کار من ۴۲      شرح قول اطلبوا العلم ولوی بالصین کنم ۴۳، ۴۴ |
| تلمیح حدیثی                      | چه باک از آتش دوزخ که در حشر      قسم نار و جنت جز علی نیست ۴۵، ۴۶                    |
| تلمیح به تاریخ<br>رسل            | دستی که به جود کشتی نوح      آورد به استوا علی بود ۴۷، ۴۸                             |
| تلمیح به<br>اساطیر حماسی         | تهمتنی که به یک شعله برق خنجر او      برآرد از دل صد خرمن نفاق شرار او ۴۹             |
| تلمیح به<br>داستان‌های<br>عرفانی | نمی‌گنجد حقیقت در بیان‌ها      که چندین قصه و افسانه سازند ۵۱                         |
|                                  | کنید این سان که بهر صید سیمرخ      ز خط و خال دام و دانه سازند                        |
|                                  | به وصف حال ابسال و سلامان      حدیث از شمع و از پروانه سازند                          |

نکته قابل توجه در استفاده از آیات و روایات این است که بسیاری از این موارد از مآثورات غیرمشهور در بین اهل ادب است؛ این مسأله، سه نکته را درباره میرزا حبیب نشان می‌دهد: نخست: آشنایی عمیق با مآثورات؛ دوم: قدرت تطبیق آنها با اوزان شعر فارسی؛ سوم: فکر مستقل و خلاق (مفاهیمی دارد که دیگران ندارند و لذا به کشفیات جدیدی در عرصه زبان، تضمین و تلمیح محتاج است). به چند نمونه از مآثورات غیر مشهور در ادبیات که همه از یک ترکیب بند انتخاب شده‌اند توجه کنید:

|                                     |  |
|-------------------------------------|--|
| شدهویدا بر ملایک سر ما لا یعلمون ۵۲ | بر خلاق آشکارا گشت مهر بی مثال ۵۳        |
| با تمام انبیا همراه بود اما نهان    | شدهیان چون نور احمد در جهان پرچم گرفت ۵۴ |
| شد فروزان بر فراز طور نار موسوی     | نفس رحمن گشت بر عرش ولایت مستوی ۵۵       |
| قبضه شمشیر شد منشور انزلنا الحدید   | بر زبان تیغ روشن آیت باس شدید ۵۸         |
| دست داود از فلاخن سنگ قدرت کرد سر   | آفت جان و فنای قالب جالوت شد ۵۹          |

از درخشان‌ترین هنرهای میرزا حبیب حسن تعلیل‌های اوست:

|                                 |  |
|---------------------------------|--|
| خانه بی خانه خدا منزل اغیار بود | کعبه بی او عجبی نیست که بیت الوثن است ۶۰ |
| چرخ خم آورده پشت با همه رفعت    | بو که حکایت کند ز دال محمد ۶۱            |
| هر شام و سحر که خم کند پشت      | چرخست چو گدا برای تعظیم ۶۲               |
| بخشیش ز مهر دامنی زر            | ریزیش ز ماه دامنی سیم                    |

تأویل‌های میرزا هم بسیار جالب است. او عارف است و تأویل شگرد عرفاست:

|                               |                                 |
|-------------------------------|---------------------------------|
| دل است آن وادی ایمن که گوید   | انا الله حق در او از آتش طور ۶۳ |
| کار جان کن نه کار تن که تو را | کار جانی بود نه کار تنی ۶۴      |
| گرد این او هن الیوت چرا       | روز و شب همچو عنکبوت تنی؟       |
| کارتن نام عنکبوت کنند         | نیز در کار تن، تو کار تنی       |

#### ۲-۴- بیان

میرزا حبیب چندان اهل تشبیه و استعاره نیست و شعرهای بسیاری از او می‌توان یافت که هیچ بهره‌ای از این دو آرایه ندارد؛ اما در معدود اشعاری که از تشبیه و استعاره استفاده کرده،

استادی خود را به خوبی نشان داده است. این بند اول از یکی از ترکیب بندهای میرزاست:<sup>۱</sup>

|                                     |  |
|-------------------------------------|--|
| دامن این خیمه را دست سحر بالا گرفت  | ساقی چرخ از می خور ساغر مینا گرفت      |
| آهوی گردون سوار بره شد مانند شیر    | یال و دم رنگین ز خون جادر صف هبجا گرفت |
| بازگشت از دست ظلمت باز شاهنشاه روم  | چون سکندر بار دیگر کشور دارا گرفت      |
| خسرو خاور به کین با خیل اختر در غزا | رخت زی صحرا کشید و جای در پیدا گرفت    |
| خور ز گلزار فلک چون لاله احمر شکفت  | روشنی از دیده صد نرگس شهلا گرفت        |
| شهبسوار خیل انجم پادشاه ملک چرخ     | بهر قهر جیش ظلمت رایت حمرا گرفت        |
| شد سلیمان فلک را تکیه گه اورنگ جم   | همچو شاه دین که جابر تخت او ادنی گرفت  |
| تکیه شاه خاوران بر زمردین مسند نمود | همچو شاه دین که جا بر مسند احمد نمود   |

از یاد نباید برد که این تعابیر در عین زیبایی عمدتاً ابداع میرزا حبیب نیستند و سابقه‌ای طولانی در شعر فارسی دارند و میرزا هم اهل مطالعه و تتبع در دواوین قدماست؛ با این وجود نمی‌توان منکر ذوق سلیم و طبع خلاق او شد؛ خاصه وقتی با چنین تعابیری مواجه شویم:

دشمنت همچو شکوفه است که نازاده ز مام      راست اندام بر اندازه قدش کفن است ۶۵

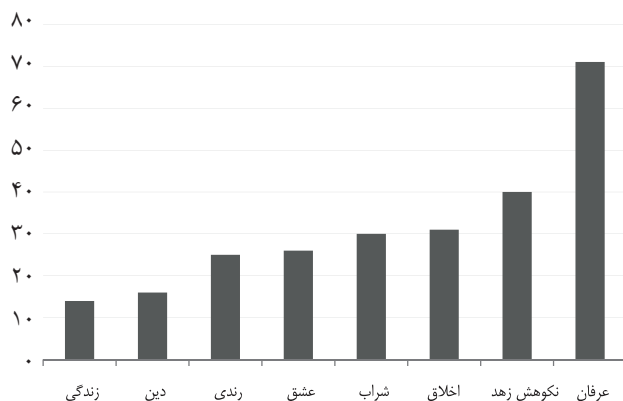
## ۵ - محتوا

### ۵-۱ - مضامین شعری

در غزلیات نتوانستیم همه ابیات را مرور کنیم؛ از این رو موضوعات اولین غزل از هر قافیه را بررسی کردیم. این کار هم تنوع قوافی دیوان را نشان می‌دهد و هم نمونه‌برداری نسبتاً مطلوبی است. برخی از قوافی و ردیف‌ها کلمات خاص و در نتیجه مضامین خاصی را بیشتر جلوه می‌دهند؛ مثلاً حرف «قاف» و ردیف «عشق». با این شکل‌گزینش ضریب این نوع خطا به حداقل می‌رسد. در این جست و جو هجده غزل و ۱۵۲ بیت بررسی شد که مجموعاً ۲۹۶ موضوع و بن‌مایه به دست آمد. در این بین ۲۶۲ بن‌مایه بیشتر تکرار شده بودند که آن‌ها را در جدول و نمودار زیر می‌بینید:

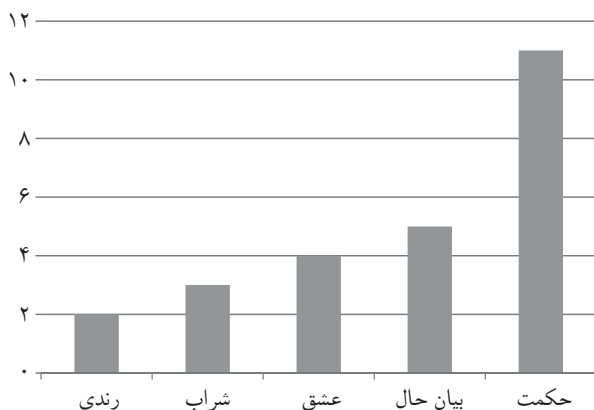
۱. میرزا حبیب، دیوان اشعار، ۲۴۰-۲۴۱.

| موضوع        | عرفان | نکوهش زهد | اخلاق | شراب | عشق | رندی | دین | زندگی |
|--------------|-------|-----------|-------|------|-----|------|-----|-------|
| تعداد غزل‌ها | ۷۱    | ۴۰        | ۳۱    | ۳۰   | ۲۶  | ۲۵   | ۱۶  | ۱۴    |



در یک تقسیم‌بندی کلی تر می‌توان عشق، عرفان، نکوهش زهد، رندی و شراب را در یک گروه جای داد و زندگی، دین و اخلاق را در گروهی دیگر. در این شرایط وجه غالب روحیه میرزا حبیب بهتر دیده می‌شود؛ شور عرفانی وی (۷۶ درصد) بر چهره علمی و عقلانی‌اش (۲۴ درصد) غلبه دارد. اما در قصاید اوضاع کمی متفاوت است. جدول و نمودار قصاید از این قرار است:

| موضوع       | حکمت | بیان حال | عشق | شراب | رندی |
|-------------|------|----------|-----|------|------|
| تعداد قصاید | ۱۱   | ۵        | ۴   | ۳    | ۲    |





## ۵-۲- نمودهای بارز اندیشهٔ عرفانی

### ۵-۲-۱- تجلیل از عرفا و درویش

غیر از معصومین (علیهم‌السلام) مشایخ او و گاه دوستانش (که احتمالاً آنان نیز از درویش و عرفا بودند) نیز مورد عنایت شعر میرزا حبیب قرار دارند. ظاهراً تنها استثنای این مدعا قصیده‌ای است که با میلاد امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) شروع شده و به ذکر صاحب الزمان (علیه‌السلام) خاتمه یافته و ناگهان به مدح میرزا حسن شیرازی - که «محمی السنن» و مدرس میرزا در حوزهٔ سامرا بوده - گراییده است.<sup>۱</sup> او حتی وقتی می‌خواهد امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) را مدح کند به قول عرفا استناد می‌کند:

این سخن از پیر درویشان جنید می‌رسد ما را که پیر ما علی است ۶۶

به‌طور کلی در غزلیات همه‌جا صحبت از نکوهش زاهد و شیخ و ستایش درویش است. در اغلب خودستایی‌ها هم خود نوعی و جمعی شاعر دیده می‌شود؛ نه خود فردی او؛ به عبارت دیگر عمدهٔ مفاخره‌های میرزا حبیب فخر عرفاست؛ نه فخر شخص میرزا. او در یک غزل کامل - که به استقبال از حافظ سروده - به نکوداشت درویش پرداخته است. اینک دو بیت از این غزل:

گر نسب پادشهان راست ز جمشید و قباد      قل هو الله احد نسبت درویشان است

حرم و دیر که در کیش مسلمان و کشیش      شد چنین محترم از حرمت درویشان است ۶۷

### ۵-۲-۲- بیان حالات عرفانی

دکتر شفیعی کدکنی در بارهٔ شعر عرفانی میرزا حبیب چنین می‌گوید: «آنچه حبیب در باب عرفان سروده است، حاصل تأملات شخصی خود اوست در آفاق و انفس؛ و شعرش از اصطلاحات عرفانی تقریباً برهنه است؛ مثل غزلیات شمس جلال الدین مولوی»<sup>۲</sup> و در جای دیگر می‌گوید: «حبیب خراسانی به خاطر صبغهٔ عرفانی غزل‌هایش در ادب این دوره قابل ملاحظه است و نوع غزل‌هایش از حالت و لطفی تجربی برخوردار است؛ بدین معنی که وی - برخلاف معاصران خود - هیچ‌گاه نخواستند شعری بگوید که از حالت درونی او سرچشمه

۱. همان، ۳۰۹.

۲. کدکنی، با چراغ و آینه در جست‌وجوی ریشه‌های تحول شعر معاصر، ۳۴۹.

نگرفته باشد»<sup>۱</sup>.

شعرهای میرزا حبیب بیان حالات و احساسات راستین او هستند. او خود را عارفی می‌داند که به وصال رسیده و اراده‌اش در اراده حق فانی شده است. طعم این وصال در سراسر دیوانش دیده می‌شود؛ دیوانی که هیچ نشانی از غم و اندوه ندارد. نمونه‌هایی از اشعار او که به وضوح بیانگر حالات اویند:

فنا:

|                                 |                            |
|---------------------------------|----------------------------|
| ز آبادی به ویرانی رسیدیم        | ز دانایی به نادانی رسیدیم  |
| به کوی نیستی از راه هستی        | به درویشی ز سلطانی رسیدیم  |
| اگر یاران به دشواری رسیدند      | به مقصد ما به آسانی رسیدیم |
| بسی منزل که طی شد تا در این راه | به اول گام حیرانی رسیدیم   |
| دلیل راه ما شد کفر زلفش         | به آیین مسلمانی رسیدیم     |
| نگین اهرمن دزدیده بودیم         | به انگشت سلیمانی رسیدیم ۶۸ |

مظهر اسماء الله:

نام حق را هزار و یک گفتند      من یکی نیز از آن هزار و یکم ۶۹

۵-۲-۳ - نگاه عرفانی به عذاب

نوع نگاه میرزا به عذاب کاملاً اثرپذیرفته از ابن عربی است و با ظاهر قرآن و روایات تعارض دارد: گویی که حق عذاب کندگر خوری شراب      عذاب است اگر عذاب کندحق، عذاب نیست ۷۰

۵-۲-۴ - هر روز قیامت است

در نگاه تأویل‌گر و باطنی میرزا حبیب، هر روز قیامت است و دنیا و عقبا از هم جدا نیست:

از ما حساب کار چه جویی تو، شیخ شهر؟      امروز اگر به زعم تو روز حساب نیست ۷۱

آنچه از این بیت دریافت می‌شود، اعتقاد شاعر به روز حساب بودن امروز است و عقیده شیخ شهر را «زعم» و گمان می‌داند. در این ابیات این عقیده پررنگ‌تر دیده می‌شود:

روز حساب را که به فردا نهاد شیخ      امروز پیر میکده یوم الحساب کرد ۷۲

۱. همان، ۹۷.

## ۵-۲-۵- ملامت

میرزا حبیب به شدت ملامتی است؛ به گونه‌ای که خواننده حتی با اطلاع کامل از زندگی و سلوک شاعر، باز به او بدبین می‌شود. بسیاری از نمونه بیت‌هایی که نقل شد، مؤید همین نکته است؛ اما باز هم این بیت خواندنی است:

خرابم، بی خودم، مستم، رقم کن      به نام من سبجل زین اعترافات ۷۳  
شاعر علاوه بر طعن و تمسخر دائمی شیخ و زاهد، گاه گفته‌های زاهد (همان ظاهر شریعت) را خرافات می‌داند و گاه پا را فراتر می‌گذارد و اساساً دین و کفر را یکسان می‌داند که البته این آخری در کلام عرفا بسیار پرسابقه است:

بیا زاهد مزن دم زین خرافات      بزین ساغر که فی التأخیر آفات  
تو گر از کعبه می‌آیی من از دیر      مخور غم کاین دو را نبود منافات ۷۴

## ۵-۶۲- ظاهر و باطن

میرزا حبیب باطنی است و اهل تأویل و از همین رو زاهد ظاهرپرست را گاه به علت ناآگاهی‌اش معاف می‌دارد و گاه بر او می‌تازد. همچنین بر اساس ابیات می‌توان حدس زد که او مانند بسیاری از عرفا مورد طعن متشرعین بوده است؛ در حالی که او خود مرجع تقلید است:

شیخ و زاهد گر مرا مردود و کافر گفته‌اند      عذرایشان روشن است از روی ظاهر گفته‌اند ۷۵

این شاعر فقیه، گاه احکام شرعی را نیز تأویل می‌کند:

طواف و سیر گرد خانه دل      بود حجی که مقبول است و مشکور  
گناهی جز خودی نبود، چو خود را      رها کردی بود ذنب تو مغفور ۷۶

میرزا حبیب با همه ملامتی بودنش، گاه اعتراف می‌کند که سخنانش رمزآلود است و به‌واقع رد گم می‌کند. او گاه از سخنان فتنه‌انگیز خود رمزگشایی می‌کند و گوشه‌ای از حقایق معنوی خود را می‌نمایاند:

نعل و ارون زن که اندر راه عشق      عقل مجنون است و مجنون عاقل است ۷۷  
می تو حید حلال است که در مشرب عشق      می عبارت زدل و جام عبارت ز تن است ۷۸

یکی از شگفت‌ترین موارد باطن‌گرایی و تأویل میرزا حبیب آن جاست که «در میانه مدح امیرالمؤمنین (علیه السلام) ناگاه به ستودن ابولؤلؤ و نکوهش خلیفه دوم می‌پردازد» و این امر، به خوبی

روحیه رمزگرایانه شاعر را می‌نمایاند:

|                                    |                                      |
|------------------------------------|--------------------------------------|
| هر آن که جست تولا به دعوت باطل     | هر آن که کرد تبری ز دعوت اخیار       |
| حلول روح وی است اندر آن همه اجسام  | بروز ذات وی است اندر آن همه ادوار    |
| گهی به عشوه ابلیس و گه به صورت دیو | گهی به هیکل طاووس و گه به جلوه مار   |
| گهی زده ره آدم به دانه گندم        | گهی زده ره حوا به عشوه بسیار         |
| گهی به هیکل شیطان ز سجده آدم       | قبول امر خدا را نموده استنکار        |
| گهی به صورت قابیل شد برادرکش       | گهی به هیکل کنعان ز نوح کرد فرار     |
| گهی به شانه ضحاک از فریب و فسون    | چو مار گشته و از خلق پرکشیده دمار    |
| به قوم لوط گهی منکر و گهی منکر     | به قوم هود گهی بنده و گهی سالار      |
| گهی به هیکل فرعون و گاه در هامان   | گهی به سامری و گه به شکل عجل خوار ۷۹ |
| گهی چو مزدک آورده کارنامه برون     | گهی چو مانی بنموده بارنامه نگار      |
| زنسرو و دویعوق و زجبت و از طاغوت   | منات و عزی و لات و زهر بت پندار      |
| غرض وجود وی آمد به آیه قرآن        | مراد ذات وی آمد ز معنی اخبار ۸۰      |

او در قصیده‌های کاملاً عرفانی نیز این گونه به موضوع غضب فدک می‌پردازد:

ملکوت فلک عقار من است      گو برد تیم یا عدی فدکم ۸۱، ۸۲

### ۵-۲-۷- زهد و عشق

همانطور که در بخش مضامین شعری دیده شد، شاعر در قصاید چهره‌ای عقلانی‌تر دارد و نسبت بخش عاقلانه قصایدش (بیان حال و حکمت) به بخش عاشقانه و عارفانه (عشق و شراب و رندی)، ۶۴ درصد به ۳۶ درصد است. البته در مواردی نیز راه عقل و شرع را به کلی نفی نمی‌کند و فقط آن‌ها را زیردست راه عشق می‌داند:

|  |   |
|--|---|
| عقل و دین در سایه دیوار عشق افتاده پست | می‌زند تپل و علم خورشید جان بر بام عشق ۸۳ |
| ای همایونفر ای همای خرد                | ای دلیل معارج فلکم                        |
| خوشتری خوشتری تو از دو جهان            | لیک من نیز از تو خوشتر کم                 |
| تو گرفتار قید وهم و شکی                | من برون از جهان وهم و شکم                 |

بگذرم از تو من به پزان سیر      گر چه تا نیمه ره تویی یز کم ۸۴  
اما در اغلب موارد به بی‌رحمانه‌ترین وضع هیچ شأنی برای زاهد و راه و رسمش قائل نیست  
و گاه شیخ را به کلی به تمسخر می‌گیرد:

ای شیخ جز این خرقه و دستار چه داری؟      جز انده و اندیشه بسیار چه داری؟  
گیرم تو خری علم چه (چو) باری است به دوشت      در گل چو فتاد این خرو این بار چه داری؟  
تکرار کنی روز و شب این درس مزور      یک بار بگو زین همه تکرار چه داری؟  
تسیح تو چون رشته و دستار تو افسار      آخر به جز این رشته و افسار چه داری؟  
عمریست که داری به در مدرسه مشکوی      باری خبر خانه خمار چه داری؟  
ما رند خرابیم و به تو کار نداریم      شیخی و کبیری تو، به ما کار چه داری؟  
گفتار نکو از تو شنیدیم اما      برگو تو ز نیکویی کردار چه داری؟ ۸۵  
من بر افراد بشر شیخ بر آحاد بقر      ز خداوند به هر قوم امامی دگر است ۸۶

هر اندازه که زاهد و شیخ در شعر میرزا حبیب نکوهیده‌اند، پیر می‌فروش عالی مقام است.  
شاعر حتی در قصاید هم - هر چند در مواردی معدود - ارادتش به پیر می‌فروش و دشمنی‌اش  
با اهل مسجد را به خوبی نشان داده است.<sup>۱</sup>

#### ۵-۲-۸ - تعلق خاطر به شعر رندانه

نکته جالب دیگر ضعف زبانی قصاید حکمی و قوت نسبی قصاید عشقی و شراب‌آلود است  
که باز از تعلق خاطر شاعر حکایت می‌کند. این نمونه‌ها تفاوت سطح را به خوبی نشان  
می‌دهند:

به گیتی بهتر از دانشوری نیست      به جز دانش به گیتی مهتری نیست  
به دو گیتی ز دانش برتری جو      که جز دانش به گیتی برتری نیست  
ز دریای خرد گوهر توان جست      که دریایی بدان پهناوری نیست... ۸۷  
نرگس مست تو را باز خماری دگر است      می‌نماید که در اندیشه کاری دگر است  
که شود زرد ز اندیشه گهی سرخ ز شرم      باغ دلجوی تو را سیب و اناری دگر است

در گلستان تو نارنج و ترنج آمده بار  
 در بهشت رخت امروز بهاری دگر است...  
 شانه دندان به جگر داشت که جز باد صبا  
 حلقه زلف تو را حلقه شماری دگر است  
 جام می نیز از این غصه دلش خون شده بود  
 که لب جز لب او بر لب یاری دگر است... ۸۸

### ۳-۵- بازی با احکام شرعی

این مورد نیز از عجایب دیوان میرزا حبیب است؛ با اینکه وی مجتهد و مرجع تقلید بوده است:

وقف کردم از دل و جان و ز خدا خواهم قبول  
 مسجد و محراب و منبر را به خیل زاهدان ۸۹  
 یک بوسه حلال وار از آن لب  
 گر می ندهی، حرام گیریم  
 جبریل صفت بیا در این بزم  
 ساغر بدهیم و جام گیریم ۹۰  
 قبله حق و حقیقت عشق باشد عشق و بس  
 زهد و علم و معرفت هر یک مجازی دگر است ۹۱  
 از شیخ پرسید گر از اهل کتاب است  
 آن آیه کدام است که تحریم شراب است؟  
 هرگز نتواند سخن شیخ شنیدن  
 آن گوش که پیوسته بر آهنگ رباب است ۹۲

گاه نیز بدون تعریض به احکام شرع، از اصطلاحات فقهی استفاده‌ای صرفاً هنری و ابزاری دارد:

هر بیع و عقد را که به فتوای عقل بود  
 اندر حضور مفتی عشقم اقال است ۹۳

### ۴-۵- اطلاعات دینی

میرزا حبیب فقهی عالقدر است و طبیعی است که علم و اطلاعش از دین به مراتب بیش از دیگر شعرا باشد. از آنجا که او در اندیشه و شعر مقلد نیست، اغلب تلمیح‌ها و تضمین‌هایش بی‌سابقه (یا با احتیاط بیشتر) کم‌سابقه و مخصوص خود اوست. نگاه عرفانی او نیز باعث شده که فقط برخی آیات و احادیث در شعر او راه یابند یا از آیات و روایاتی که مورد استفاده دیگران هم بوده، برداشتی غیرمتعارف و عرفانی داشته باشد. در دو بخش «ظاهر و باطن» و «تأویل‌ها» نمونه‌های متعددی از این دست مطرح شدند؛ بنابراین در اینجا فقط نمونه‌های آیات و احادیث کم‌کاربرد در ادبیات ذکر می‌شوند:

از خصم تو گفت حق به قرآن  
 چندین به کنایه لات و عزی ۹۴، ۹۵  
 با ختم رسل عیان و پنهان  
 با سایر انبیا علی بود ۹۶، ۹۷  
 بر قلب ولی که عرش رب است ۹۸  
 آن کس که قد استوی علی بود ۹۹

آداب و حقوق بندگی را کردی تو به جبرئیل تعلیم ۱۰۱، ۱۰۰  
 آن وجه خدا تویی که باقی است جز تو همه فانی است و هالک ۱۰۳، ۱۰۲  
 پیر مغان گناه مرا گر ثواب کرد تبدیل سیئات به حکم کتاب کرد ۱۰۵، ۱۰۴

اما از عجایب است که چنین عالمی با این میزان اطلاعات و این عرق شیعی و صبغهی تبرایی قوی (رک. بخش ظاهر و باطن) یکباره به حدیثی استناد می کند که از نظر شیعیان قطعاً مردود است و ممدوح این حدیث جعلی هم از بزرگان دشمنان اهل بیت علیهم السلام است:

دوش تا وقت سحر بالعل و خالت می سرود کلمینی یا حمیرا ۱۰۸ و ارحنی یا بلال ۱۰۸، ۱۰۷

در زیبایی شعر و تناسب سرخی با لب و سیاهی خال با بلال هیچ سخنی نیست. بحث بر سر استناد به «کلمینی یا حمیرا» است. تنها احتمال معقول آن است که میرزا حبیب این حدیث مجعول را از مثنوی مولوی در خاطر داشته باشد. مولوی در دفتر اول مثنوی دو بار این حدیث موزون را در شعر خویش گنجانده است:

مصطفی آمد که سازد همدمی کلمینی یا حمیرا کلمی ۱۰۹  
 آن که عالم بنده گفتش بدی کلمینی یا حمیرا می زدی ۱۱۰

البته پیش از مولوی عطار پای این حدیث را به شعر باز کرده بود:

باز در باز آمدن آشفته او کلمینی یا حمیرا گفته او ۱۱۱  
 زملینی یا خدیجه ز ابتدایش کلمینی یا حمیرا ز انتهایش ۱۱۲

البته میرزا حبیب یک بار دیگر هم اطلاع (یا حداقل دقت) علمی خود را زیر سؤال برده است؛ آنجا که یونس و ذوالنون را دو شخص پنداشته؛ در حالی که ذوالنون (به معنای صاحب ماهی) لقبی قرآنی برای حضرت یونس علیه السلام است. در این شعر، نام رابطه هر پیامبر با حضرت امیر علیه السلام در یک بیت (و نه بیشتر) توصیف شده است؛ اما بر خلاف رویه معمول، یونس در یک بیت آمده و ذوالنون در بیتی دیگر. هر چند جای توجیه دارد؛ اما روند شعر همان کم دقتی گوینده را تأیید می کند:

آن کو به خلیل نار نمرود بنمود گل و گیا علی بود  
 آن حرف ندا که گفت یونس در ظلمت بحر یا علی بود  
 آن کس که به دستش از دل بحر ذوالنون بشد رها علی بود

آن کس که عصا به دست موسی بنمود چو ازدها علی بود ۱۱۳

### ۵-۵- غلو

آنچه در دیوان میرزا حبیب موج می‌زند، ارادت و عشق او به امیرالمؤمنین (علیه السلام) است. وی در این زمینه مدایحی چشم‌گیر دارد که گاه با نگاه ویژه به آیات و روایات به دست آمده و گاه زائیده تخیل یا شاید مکاشفات اوست. البته برخی از این مدایح رنگ و بوی غلو می‌دهند؛ اما با توجه به تأویل‌های مأثور و ظرایف اعتقادی قابل توجیه است:

|                             |                                   |
|-----------------------------|-----------------------------------|
| گر پرده ز چهره بر فکندی     | گفتی همه کس خدا علی بود           |
| بی پرده بگو علی خدا نیست    | لیکن ز خدای هم جدا نیست           |
| یا من هو اول و آخر          | یا من هو باطن و ظاهر              |
| یا من هو شاهد و مشهود       | یا من هو غائب و حاضر              |
| یا من هو عالم الخفیات       | یا من هو سامع السرائر             |
| یا من هو صارف البلیات       | یا من هو واقف الضمائر ۱۱۴         |
| خداوند دل و جان جز علی نیست | که ظهر و بطن قرآن جز علی نیست ۱۱۵ |
| علی آدم، علی شیث و علی نوح  | که در دور نبوت جز علی نیست        |
| علی احمد، علی موسی و عیسی   | که در اطوار خلقت جز علی نیست      |
| اگر گویی علی عین خدا نیست   | بگو نیز از خدا هرگز جدا نیست ۱۱۶  |

ناگفته نماند که چه بسا این معارف جزو اسرار باشند و سزای آن یار که اسرار هویدا کند هم بر کسی پوشیده نیست.<sup>۱</sup>

میرزا حبیب گاه مدح را از حد شرعی می‌گذرانند و به دره غلو می‌غلند:

|                                |                                 |
|--------------------------------|---------------------------------|
| اگر کفر است اگر ایمان بگو فاش  | که در روز قیامت جز علی نیست     |
| در آن حضرت که دم از لی مع الله | زند احمد معیت جز علی نیست       |
| شنیدم عاشقی مستانه می‌گفت      | خدارا حول و قوت جز علی نیست ۱۱۷ |

۱. گفت آن یار کز او گشت سر دار بلند جرمش این بود که اسرار هویدا می‌کرد (حافظ)



## ۵-۶- تفاخرها

میرزا حبیب در مفاخره‌هایش عمدتاً به قدرت شاعری خود نازیده است و این نکته در میان شعرای عارف عجیب و کم‌سابقه است؛<sup>۱</sup> تا چه رسد به میرزا حبیبی که ابتدا فقیه و مجتهد است و بعد عارف و پس از این‌ها شاعر!

شیرین غزلی نغز بدین قافیه گوید هر کس که در اندیشه خود قافیه سنج است ۱۱۸  
در سخنهای من بیا و بین آنچه نشنیده‌ای ز سحر حلال ۱۱۹

در این ابیات به بندگی خدا افتخار کرده است که البته این نکته در دیوان او رواج چندانی ندارد:

گر خدای سپهر یار من است سیر گردون به اختیار من است  
گر سگ بارگاه حق باشم شرزه شیر فلک شکار من است  
از سگم نیز کم به قیمت خوان گر سگ نفس دون سوار من است ۱۲۰

یک بار نیز در غزلی سه‌بیتی و ضعیف به سیادت خود افتخار کرده است که البته همان‌جا هم کار را به انگور و شراب کشانده است:

ما فاطمیان سید عالی نسب استیم اصل شرف استیم و کمال حسب استیم  
در دانش و پیش به همه کار تنومند فخر عجم استیم و کمال عرب استیم  
تا آدم و حوا پدران را شرف از ماست چون دختر تا کیم که فخر عنب استیم

## ۶- بخش مدایح

### ۶-۱- پراکندگی قالب‌ها و موضوعات مدایح

همانطور که دیده می‌شود، عموم مدایح منحصر است در حضرات نبی گرامی، امیرالمؤمنین و امام عصر علیه السلام (آنچه در قصیده دوم در مدح امام کاظم علیه السلام آمده، بسیار مختصر است). نکته جالب آنکه در تمام این موارد فقط صحبت از میلاد و جشن و شادباش است و بویی از غم به مشام نمی‌آید و از این حیث بسیار شبیه است به غزلیات شمس.

### ۶-۲- بن مایه‌ها

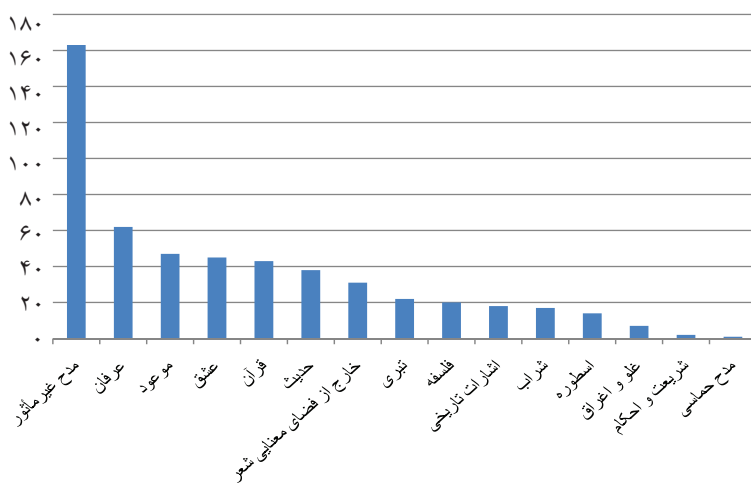
در این بخش ۴۵۰ بیت را که بیشتر (۴۲۹ بیت) از ترکیب‌بندها و کمی (۲۱ بیت) از قصاید

۱. مولوی، مثنوی معنوی، ۱/۱۰۶.

۱. قافیه اندیشم و دلدار من گویدم مندیج جز دیدار من

انتخاب شده بود، مطالعه و بن‌مایه‌های ابیات استخراج گردید. در مجموع ۶۳۳ بن‌مایه به‌دست آمد که از آن میان، آنچه بسامد داشت در جدول زیر مرتب شده است:

| موضوع                   | تعداد ابیات | درصد |
|-------------------------|-------------|------|
| مدح غیر مأثور           | ۱۶۳         | ۳۰,۷ |
| عرفان                   | ۶۲          | ۱۱,۷ |
| موعود                   | ۴۷          | ۸,۸  |
| عشق                     | ۴۵          | ۸,۴  |
| قرآن                    | ۴۳          | ۸,۱  |
| حدیث                    | ۳۸          | ۷,۱  |
| خارج از فضای معنایی شعر | ۳۱          | ۵,۸  |
| تبزی                    | ۲۲          | ۴,۱  |
| فلسفه                   | ۲۰          | ۳,۷  |
| اشارات تاریخی           | ۱۸          | ۳,۴  |
| شراب                    | ۱۷          | ۳,۲  |
| اسطوره                  | ۱۴          | ۲,۶  |
| غلو و اغراق             | ۷           | ۱,۳  |
| شریعت و احکام           | ۲           | ۰,۳  |
| مدح حماسی               | ۱           | ۰,۱  |



مقصود از مدایح غیرمأثور، ابیات ستایش آمیزی هستند که ریشه در هیچ جای مشخصی از تاریخ یا متون مقدس ندارند؛ چیزی شبیه به مدایح شاعران درباری روزگار سامانیان و غزنویان. اینک از گونه‌های مختلف این مدایح نمونه‌هایی ذکر می‌شود:

مدح غیر مأثور دربارهٔ امیرالمؤمنین (علیه السلام):

|                             |                            |
|-----------------------------|----------------------------|
| مجموعهٔ عالم صفات است       | روی تو که قبلهٔ صلاة است   |
| دیوان کمال حسن ذات است      | عنوان تجلی ظهور است        |
| سرلوح کتاب کائنات است       | سردفتر مصحف وجود است       |
| دانسته یقین که ترهات است    | جز مدح تو هر که هر چه گوید |
| گیسوی تو عروهٔ نجات است ۱۲۱ | ابروی تو قبلهٔ نماز است    |

مدح قرآنی دربارهٔ غدیر خم:

|                             |                      |
|-----------------------------|----------------------|
| بگرفت کمال دین اسلام        | امروز ز روی نص قرآن  |
| شد نعمت حق به خلق اتمام ۱۲۲ | امروز به امر حضرت حق |

مدح قرآنی دربارهٔ امیرالمؤمنین (علیه السلام):

|                           |                          |
|---------------------------|--------------------------|
| چندین به کنایه لات و عزّی | از خصم تو گفت حق به قرآن |
| در بزمگه دنی تدلی ۱۲۳     | یک جلوه ز چهرهٔ تو تابید |

مدح حدیثی دربارهٔ امیرالمؤمنین (علیه السلام):

|                           |                         |
|---------------------------|-------------------------|
| پشتش به دعا دو تا علی بود | آن نقطهٔ با که پیش یکتا |
| با سایر انبیا علی بود ۱۲۴ | با ختم رسل عیان و پنهان |

غلو در مدح امیرالمؤمنین (علیه السلام):

|                                 |                                |
|---------------------------------|--------------------------------|
| که هفتاد و دو ملت جز علی نیست   | مجو غیر از علی در کعبه و دیر   |
| که در روز قیامت جز علی نیست     | اگر کفر است اگر ایمان بگو فاش  |
| زند احمد معیت جز علی نیست ۱۲۵   | در آن حضرت که دم از لی مع الله |
| خدارا حول و قوت جز علی نیست ۱۲۶ | شنیدم عاشقی مستانه می‌گفت      |

### ۶-۳- تحلیل مضامین وصفی

وفور چشم‌گیر مدایح غیرمأثور نشان از قدرت شاعری و خیال‌پردازی و سخنوری میرزا حبیب دارد. نیز حجم بالای آیات و احادیث به کار رفته در اشعار تسلط او به متون مقدس را می‌نمایاند. اما نکته‌ی جالب توجه انتخاب‌های وی است که همه نشانگر رویکرد عرفانی اوست؛ زیرا از میان فضایل مأثور فقط آن‌هایی را برگزیده که صبغه‌ی عرفانی دارند. ظاهراً جنگاوری مشهورترین صفت مولا است؛ اغلب شعرا هم وقتی به مدح حضرت امیر (علیه السلام) می‌پردازند، از دلاوری‌های بدر، احد، خیبر و... یاد می‌کنند؛ اما نهایت حماسه‌سرایی میرزا حبیب همین ابیات است که در عین زیبایی از ذکر مستقیم دلاوری‌های مولا طفره رفته است:

سوخت صد عجل خوار از برق تیغ آبدار      چون عیان شد ذوالفقار شه‌چودست موسوی  
رمح‌شاه همچون عصای پور عمران در کشید      در دهان صد مار سحر و اژدهای جادوی  
قبضه شمشیر شد منشور انزلنا الحدید      بر زبان تیغ روشن آیت باس شدید ۱۲۷

از عجایب و نوادر است که شاعری با این حجم مدح امیرالمؤمنین (علیه السلام)، به جنگ‌های آن حضرت نپردازد یا از یتیم‌نوازی و نیز سخنوری ایشان دم نزند. میرزا حبیب آنقدر در فضایل عارفانه‌ی امام غوطه‌ور است که مجال پرداختن به فضاهای دیگر را از خود سلب کرده است. او حتی حسب و نسب مولا را هم بر نمی‌شمارد و نیز در آنچه که از اشعار او در دست است، هیچ نامی از حضرت صدیقه‌ی طاهره (علیها السلام) نیست. با این اوصاف و نیز با وجود روحیه‌ی شاد میرزا حبیب، طبیعی است که جایی برای صبر، سکوت، غربت، مظلومیت و شهادت مولا در اندیشه و اشعار او یافت نشود.

### ۶-۴- تغزلات و تشبیهات

میرزا حبیب در لابه‌لای مدایح، گاه و بیگاه تغزل و تشبیب می‌آورد که هم زیباست و هم مایه‌ی تعجب. تغزلاتش چندان عاشقانه است که چه‌بسا مستمعان مقدس‌مآب را به انکار وادارد و از همین رو قابل خواندن در بسیاری از مجالس نیست. این نمونه را از ترکیب بند ۲۲ بندی او ببینید:

وقت است که باز جام‌گیریم      از لعل لب تو کام‌گیریم  
آهوی رمیده‌ی دو چشمت      رام‌ار نشود به دام‌گیریم

یک بوسه حلال وار از آن لب  
چشم تو به عشوه خون ما ریخت  
از گیسوی تو کمند سازیم  
از صف زده خیل مژگانت  
یک رویه بدین سلاح و لشکر  
امروز که عیش قدسیان است  
خورشید می و هلال ساغر  
یک ره به حرم یکی به دیر است  
زهاده قدح ز حور و غلمان  
دستار دهیم رهن و جامی  
هم باده علی الرئوس نوشیم  
جبریل صفت بیا در این بزم  
این نغمه به روز و شب سراپیم  
از خلق جهان علی غرض بود

گر می ندهی حرام گیریم  
از لعل تو انتقام گیریم  
از ابروی تو حسام گیریم  
فوجی سپه نظام گیریم  
ملک دو جهان به کام گیریم  
ما نیز قدح مدام گیریم  
از دست مه تمام گیریم  
ما زین دو بگو کدام گیریم؟  
ما از کف تو غلام گیریم  
از باده کشان به وام گیریم  
هم بوسه علی الدوام گیریم  
ساغر بدهیم و جام گیریم  
وین زمزمه صبح و شام گیریم  
او جوهر و ماسوی عرض بود ۱۲۸

### ■ نتیجه

ویژگی های عمده میرزا حبیب که در شعرش هم نمود یافته از این قرار است:  
الف) ابتدا عارف است و بعد مرجع تقلید؛ به دلیل تعلق خاطر به عرفان، شاعر خوبی هم هست؛

ب) شعر او اغلب بیان حال واقعی اوست و به ندرت شعر سفارشی (مثل ستایش دانش) در آثارش یافت می شود؛

ج) ویژگی های عمده شعر عرفا در اشعار وی دیده می شود؛ از جمله مقابله با ظواهر شرع و طعن زاهد و شیخ که در سنت ادبی عرفانی همیشه ریاکارند. شیوه پرداختنش به شراب و ... زبان رمزآلود شعرای عارف را نشان می دهد و چه بسا برای فهم و تفسیر یا توجیه اشعار و اقوال غیرشرعی بسیاری از عرفا دستاویز مناسبی باشد؛

د) در مدایح آیینی هم نگاه عرفانی‌اش غلبه دارد و بیشتر طبق یافته‌هایش مدح می‌کند نه مآثورات و محفوظات که یکی از علل تازگی کلامش نیز همین است؛

هـ) مانند عرفا اهل تأویل است و مآثورات مورد استفاده در مدایح را نیز معمولاً با تأویل به کار می‌برد؛

و) حالات عرفانی‌اش مناسب وصال است و از همین رو کاملاً شاد است؛ نشانی از غم و اندوه - حتی در مرثی‌های مذهبی - در دیوانش نیست؛

ز) باز هم مانند عرفا بیشتر نگران حال و رابطه خود با خداست تا اینکه دغدغه مردم را داشته باشد؛ این روحیه در شعرش با غیبت مضامین اجتماعی و در زندگی‌اش با انزوای یازده ساله (سالهای پایان عمر) و نیز دخالت نکردن در جریان‌های انقلاب مشروطه نمود دارد.

## فهرست منابع

- بحرانی، سید هاشم، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تصحیح قسم الدراسات الاسلامیه مؤسسه البعثه، چاپ اول، قم، مؤسسه البعثه، ۱۳۷۴ش.
- برسی، حافظ، *مشارق انوار الیقین فی اسرار امیرالمؤمنین (علیه السلام) به تصحیح علی عاشور*، چاپ اول، بیروت، علمی، ۱۴۲۲ق.
- خراسانی، حاج میرزا حبیب، *دیوان اشعار*، به کوشش علی حبیب، چاپ چهارم، تهران، زوار، ۱۳۶۱ش.
- حافظ، دیوان، به تصحیح پرویز ناتل خانلری، چاپ دوم، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۲ش.
- سعدی، کلیات، برگرفته از تصحیح محمدعلی فروغی، تهران، جاویدان، ۱۳۷۴ش.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا، *با چراغ و آینه در جستجوی ریشه‌های تحول شعر معاصر*، چاپ اول، تهران، سخن، ۱۳۹۰ش.
- فروزانفر، بدیع الزمان، *احادیث و قصص مثنوی*، ترجمه و تنظیم حسین داوودی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۶ش.
- مولوی، مثنوی معنوی، تصحیح رینولد نیکلسن، تهران، توس، ۱۳۷۵ش.

## پاورقی اشعار

۱. میرزا حبیب، دیوان اشعار، ۶۸
۲. همان، ۲۳۲.
۳. همان، ۶۸.
۴. همان، ۱۹۹.
۵. همان، ۱۹۸.
۶. همان، ۲۲۱.
۷. همان، ۲۰۰.
۸. همان، ۱۷۷.
۹. همان، ۲۱۹.
۱۰. همان، ۲۲۱.
۱۱. همان، ۹۳.
۱۲. همان، ۷۰.
۱۳. همان، ۲۲۴.
۱۴. همان، ۲۲۴.
۱۵. همان، ۹۷.
۱۶. همان، ۱۱۹.
۱۷. همان، ۲۳۰.
۱۸. همان، ۱۹۹.
۱۹. همان، ۲۳۲.
۲۰. همان، ۲۳۲.
۲۱. همان، ۶۸.
۲۲. همان، ۲۱۷.
۲۳. همان، ۲۳۲.
۲۴. همان، ۲۳۴.
۲۵. همان، ۸۹.
۲۶. همان، ۲۱۸.
۲۷. همان، ۲۲۱.
۲۸. همان، ۲۳۲.
۲۹. همان، ۲۳۲.
۳۰. همان، ۲۳۲.
۳۱. همان، ۲۳۴.
۳۲. همان، ۶۹.
۳۳. همان، ۱۹۸.
۳۴. حافظ، دیوان، ۱۱۶/۱.
۳۵. میرزا حبیب، دیوان اشعار، ۶۸.
۳۶. سعدی، کلیات، ۸۹۹.
۳۷. میرزا حبیب، دیوان اشعار، ۲۱۷.
۳۸. همان، ۱۹۹.
۳۹. همان، ۱۷۱.
۴۰. همان، ۲۱۷.
۴۱. همان، ۲۳۳.
۴۲. بقره/۳۳.
۴۳. مجلسی، بحارالأنوار، ۱/۱۷۷.
۴۴. میرزا حبیب، دیوان اشعار، ۱۷۲.
۴۵. مجلسی، بحارالأنوار، ۷/۳۳۷.
۴۶. میرزا حبیب، دیوان اشعار، ۲۲۰.
۴۷. مجلسی، بحارالأنوار، ۵/۲۶.
۴۸. میرزا حبیب، دیوان اشعار، ۲۳۱.
۴۹. همان، ۲۶۶.
۵۰. همان، ۲۴۵.
۵۱. همان، ۱۲۳ - ۱۲۴.
۵۲. بقره/۳۰.
۵۳. میرزا حبیب، دیوان اشعار، ۲۴۳.
۵۴. بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ۴/۲۵۶؛ برسی، مشارق انوار الیقین فی اسرار امیرالمؤمنین (علیه السلام)، ۱۲۷.
۵۵. میرزا حبیب، دیوان اشعار، ۲۴۴.
۵۶. طه/۵.
۵۷. میرزا حبیب، دیوان اشعار، ۲۴۵.
۵۸. حدید/۲۵.
۵۹. بقره/۲۵۱.
۶۰. میرزا حبیب، دیوان اشعار، ۳۱۴.
۶۱. همان، ۲۱۸.
۶۲. همان، ۲۳۳.
۶۳. همان، ۲۱۹.
۶۴. همان، ۱۹۹ - ۲۰۰.
۶۵. همان، ۳۱۵.
۶۶. همان، ۲۲۴.
۶۷. همان، ۷۶-۷۷.

۶۸. میرزا حبیب، دیوان اشعار، ۱۷۱.
۶۹. همان، ۱۹.
۷۰. همان، ۷۸.
۷۱. همان، ۷۸.
۷۲. همان، ۱۲۴.
۷۳. همان، ۷۶.
۷۴. همان، ۷۵.
۷۵. همان، ۱۱۹.
۷۶. همان، ۲۱۹.
۷۷. همان، ۷۹.
۷۸. همان، ۳۱۲.
۷۹. اعراف/۱۴۸.
۸۰. میرزا حبیب، دیوان اشعار، ۲۶۷.
۸۱. «تیم» و «عدی» نام قیایل ابوبکر و عمر است.
۸۲. میرزا حبیب، ۱۹.
۸۳. همان، ۱۴۸.
۸۴. همان، ۱۹.
۸۵. همان، ۱۹۸.
۸۶. همان، ۷۶.
۸۷. همان، ۱.
۸۸. همان، ۷.
۸۹. همان، ۱۸۴.
۹۰. همان، ۲۲۶.
۹۱. همان، ۸۹.
۹۲. همان، ۸۹.
۹۳. همان، ۸۹.
۹۴. مجلسی، بحارالأنوار، ۸۲/۲۶۰.
۹۵. میرزا حبیب، دیوان اشعار، ۲۲۸.
۹۶. بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ۲۵۶/۴: بررسی، مشارق انوار الیقین فی اسرار امیرالمؤمنین (علیه السلام)، ۱۲۷.
۹۷. میرزا حبیب، دیوان اشعار، ۲۳۱.
۹۸. مجلسی، بحارالأنوار، ۵۵/۳۹.
۹۹. میرزا حبیب، دیوان اشعار، ۲۳۲.
۱۰۰. مجلسی، بحارالأنوار، ۲۶/۳۵۰.
۱۰۱. میرزا حبیب، دیوان اشعار، ۲۳۳.
۱۰۲. مجلسی، بحارالأنوار، ۴/۵.
۱۰۳. میرزا حبیب، دیوان اشعار، ۲۳۴.
۱۰۴. فرقان/۷۰.
۱۰۵. میرزا حبیب، دیوان اشعار، ۱۲۴.
۱۰۶. فروزانفر، بدیع الزمان، احادیث و قصص مثنوی، ترجمه و تنظیم از حسین داوودی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۶، ص ۹۲؛ به نقل از احیاء العلوم، ج ۳، ص ۷۴. در همان جا به نقل از اللؤلؤ المصروع، ص ۱۰۳ این حدیث مجعول دانسته شده است.
۱۰۷. بحار، ج ۷۹، ص ۱۷۳: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ وَ سَلَّمَ: أَرْحَنَّا يَا بَلَالُ
۱۰۸. حاج میرزا حبیب خراسانی، دیوان اشعار، به سعی علی حبیب، تهران، زوار، چاپ چهارم، ۱۳۶۱، ص ۱۵۴.
۱۰۹. مولوی، مثنوی معنوی، ۱۲۰/۱.
۱۱۰. همان، ۱۵۰/۱.
۱۱۱. عطار نیشابوری، منطق الطیر، ۲۴۷.
۱۱۲. عطار نیشابوری، مصیبت نامه، تهران، سخن، چاپ چهارم، ص ۱۳۴.
۱۱۳. میرزا حبیب، دیوان اشعار، ۲۳۲ - ۲۳۳.
۱۱۴. همان، ۲۳۲ - ۲۳۳.
۱۱۵. همان، ۲۱۹.
۱۱۶. همان، ۲۲۱.
۱۱۷. میرزا حبیب، دیوان اشعار، ۲۲۰.
۱۱۸. میرزا حبیب، دیوان اشعار، ۹۸.
۱۱۹. همان، ۱۵۵.
۱۲۰. همان، ۹۵.
۱۲۱. همان، ۲۲۸.
۱۲۲. همان، ۲۲۴.
۱۲۳. همان، ۲۲۸.
۱۲۴. همان، ۲۳۱.
۱۲۵. مجلسی، بحارالأنوار، ۷۹/۲۴۳.
۱۲۶. میرزا حبیب، دیوان اشعار، ۲۲۰.
۱۲۷. همان، ۲۴۵.
۱۲۸. همان، ۲۲۶.